

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

طائفة دوم روایات

عرض کردیم که این روایاتی که در بحث خنزیر آمده است سه طائفه است: طائفه اول، روایاتی بود که بر منع بیع خنزیر مطلقا دلالت دارد. طائفه دوم روایاتی است که از آنها استفاده می شود که بیع خنزیر جایز و صحیح است و اطلاق آن طوری است که حتی اگر بایع هم مسلمان باشد مانعی ندارد. چهار روایت در طایفه دوم مطرح است. این روایات در جلد 17 وسائل، کتاب التجارة، باب 60 از ابواب ما یکتسب به، حدیث 2، 3، 4، 5 است.

روایت اول

روایت اولی روایت حسنه یا صحیح زرارۃ عن ابی عبدالله (ع) است: فی الرجل یكون لی علیه الدراهم فیبیع بها خمرًا و خنزیرًا ثم یقضي منها، در روایت می گوید فی الرجل، قید ندارد که این رجل مسلمان است یا نه. می گوید بر ذمه کسی دراهمی است، خمر و خنزیر را می فروشد و از پولی که فروخت دین خود را ادا می کند. ممکن است که مورد روایت آنجایی باشد که خریدار مسلمان نباشد، چون انسان مسلمان خمر و خنزیر نمی خرد، لذا ظهور داشته باشد که مشتری غیر مسلمان است، اما بایع اعم است می خواهد مسلمان باشد یا نباشد. این مقدار روایت دلالت دارد که اگر فرد مسلمانی خمر و خنزیر داشت و فروخت، مثلاً به کافری فروخت و از پولی که بدست آورد دین خود را ادا کرد، قال لا بأس امام صادق (ع) فرمود اشکالی ندارد.

روایت دوم

روایت دوم روایت خثعمی است که در سند آن قاسم بن محمد وجود دارد و مجهول است، سألت ابا عبدالله (ع) عن الرجل یكون لنا علیه دین، فیبیع الخمر و الخنازیر فیقضینا، می گوید از مردی دینی طلب داریم و او خمر و خنزیر را می فروشد و دین ما را قضا می کند فقال لا بأس به، لیس علیک من ذلک شیء، شما که این پول را می گیرید حلال است. اینجا آیا بگوییم «لیس علیک من ذلک شیء» مفهوم هم دارد، یعنی آن مردی که خمر و خنزیر را می فروشد و بعد از فروش با پولش دین شما را می پردازد «لیس علیک من ذلک شیء» یعنی شما که پول را گرفتید برای شما حلال است، اما معامله ای که خودش کرده است باطل است، آیا این جواب در این روایت، این مفهوم را دارد؟ یا اینکه وقتی می فرماید «لا بأس»، اطلاق دارد یعنی آنکسی که خمر و خنزیر را فروخته پولی که گرفته مانعی ندارد، پولی را هم که بوسیله آن دین شما را ادا کرده است مانعی ندارد.

روایت سوم

روایت سوم خبر ابي بصير است که در سندش عبدالله بن بحر است که ضعیف است: قال سألت ابا عبدالله (ع) عن الرجل يكون له علي الرجل مال فيبيع بين يديه خمرا و خنازير يأخذ ثمنه، مردی از مردی پول می خواهد و او هم مقداری خمر و خنزیر دارد و می فروشد ثمنش را بگیرد ؟ امام (ع) فرمود «لا بأس» ، اشکالی ندارد . اینجا هم بگوئیم این «لا بأس» یعنی معامله ای که کرده اند حرام بوده است و پولی را که او می گیرد «لا بأس» ، یا اینکه اصلا بگوئیم شبیه آنچه که در قاعده الزام مطرح می شود یا یکی از مصادیق قاعده الزام همین باشد که اگر مسلمان به یک ذمی که خنزیر و خمر را حلال می داند، اینها را فروخت و پولی از او گرفت اینجا بگوئیم اشکالی ندارد و این روایات موید همین مطلب است که معامله صحیح است، چرا که اگر معامله باطل باشد و این پول به ملک این شخص منتقل نشده باشد چطور با این پول بتواند دین خود را ادا کند . عرض کردیم در این سه روایت قید این نیست که آن بایع ذمی باشد یا مسلمان باشد .

روایت چهارم

روایت چهارم صحیح است، صحیح محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) - امام باقر (ع) - فی رجل کان له علی رجل دراهم فباع خمرا و خنازیر و هو ينظر فقضاءه ، مردی از مردی پول می خواهد و او هم خمر و خنزیر دارد و کسی که طلب دارد می بیند که او خمر را می فروشد و از پولی که از فروش خمر بدست آورده می خواهد دین او را ادا کند، فقال لا بأس به أما للمقتضي فحلال وأما للبائع فحرام ، مقتضی شبیه تعبیری است که در روایات آمده است که مؤمن سهل القضاء والاقتضاء است، «اقتضاء» به معنای اخذ است «أما للمقتضي» یعنی «للاخذ»، آخذ که پول می گیرد حلال است. در این روایت بین بایع و مقتضی تفصیل داده شده و می فرماید برای مقتضی حلال و برای بایع حرام است، روایت هم روایت صحیح است. آیا حرام را حمل کنیم بر حرمت تکلیفی فقط، و بگوئیم بایع که خمر و خنزیر فروخته کار حرامی انجام داده است، ولی پولی را که مقتضی می گیرد حلال است؟ اینجا از این صحیح محمد بن مسلم استفاده کنیم که بین حکم وضعی و تکلیفی باید فرق گذاشت، و بگوئیم بایع که خمر و خنزیر را فروخته حرام است، اما معامله او صحت وضعیه دارد، چون اگر نداشت برای گیرنده حلال نبود .

خلاصه طائفه دوم روایات

پس ملاحظه کردید که در طائفه دوم تفصیلی بین این که بایع مسلمان باشد یا ذمی باشد نیست . دو طائفه خواندیم که طائفه اولی می گوید مطلقا بیع خنزیر حرام و باطل است و طایفه دوم می گوید صحیح است .

طائفه سوم روایات

اما طائفه سوم، روایاتی است که شاهد جمع بین طائفه اول و دوم است و می گوید بایع اگر مسلمان شد نمی تواند بیع خنزیر کند و باطل است، اما اگر مسلمان نبود مانعی ندارد .

حدیث اول

این روایات هم در جلد 17 باب 57 ابواب ما یکتسب به است . محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه - ابراهیم بن هاشم - عن ابن ابی نجران ، در بعضی روایات دارد ابن ابی نجران، در بعضی روایت به جای ابن ابی نجران دارد ابن ابی عمیر، عن محمد بن سنان که در بعضی نسخ کافی دارد، محمد بن مسکان عن معاویه بن سعید در بعضی نسخ کافی دارد، معاویه بن سعد عن الرضا(ع) باز هم در بعضی نسخ کافی دارد، عن بعض اصحابنا عن الرضا(ع) قال سألتہ، معاویة بن سعد می گوید از امام رضا(ع) سوال کردم: عن نصرانی اسلم ، یک نصرانی مسلمان شده است، وعنده خمر و خنازیر ، خمر و خنزیر دارد و علیه دین هل یبیع خمره و خنازیره فیقضی دینه؟ فقال لا، فرمود نه، وقتی مسلمان شده است مسلمان دیگر نباید خمر و خنزیر بفروشد .

از این روایت استفاده می شود که در نزد سائل مسلم بوده که اگر نصرانی در زمانی که مسیحی است خمر و خنزیر را فروخت مانعی ندارد، در حال حاضر اینهمه مسیحی و یهودی ها بسیار از خمر و خنزیر درآمد دارند و خانه و ماشین می خرند و شما هم ممکن است از آنها خانه یا ماشین بخرید، ما هم در فقه نمی توانیم بگوییم تمام اینها باطل است، و قاعده الزامی که داریم یکی از مصادیقش همین است که بگوییم شما معامله خمر و خنزیر را بین خود حلال و جایز می دانید، ما هم باید حمل بر صحت کنیم، پولی را که یک نصرانی به شما هدیه می کند مانعی ندارد، یا جزیه ای که در صدر اسلام از یهودی ها و نصارا گرفته می شد اکثریتش از پول خمر و خنزیر بوده است. در این روایت در ذهن سائل این مسئله مسلم بوده، اما حالا که مسلمان شده، آیا می تواند مثل زمان مسیحیتش خمر و خنزیرش را بفروشد و دینش را ادا کند؟ امام(ع) می فرمایند نه .

سند این روایات

این روایاتی که می خوانیم چهار یا پنج روایت است، که سندش ضعیف است.

روایت دوم

روایت دوم: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار ، که اشکال در آن وجود دارد، عن یونس ، که ظاهرا مراد یونس بن عبدالرحمان است، این روایت مقطوعه است، اصلا نمی گوید «سألتہ» که مرفوعه شود، - مقطوعه روایتی است که یکی از اصحاب پیامبر یا ائمه(ع) آن را نقل می کند و دیگر اسم امام به نحو ضمیر هم برده نمی شود - یونس می گوید فی مجوسی (زرتشتی) باع خمر او خنازیر الی أجل مسمی ، خمر و خنزیر را فروخته است تا یک زمانی، ثم اسلم قبل أن یحل المال ، یعنی قبل از اینکه پول را بگیرد مسلمان شده است، آیا حالا می تواند پول را بگیرد یا نه؟ یونس می گوید؛ قال له دراهمه و قال: اسلم رجل و له خمر و خنازیر ثم مات و هی فی ملکہ و علیه دین، قال یبیع دیناه او ولی له غیر مسلم خمره و خنازیره و یقضی دینه و لیس له أن یبیعہ و هو حی و لا یمسکہ، یونس می گوید «قال»، یا «قال امام» یا «قال یونس»، یونس گفته است اگر مردی مسلمان شود و خمر و خنازیر داشته باشد و بمیرد و این خمر و خنازیر در ملکش باشد و دینی هم داشته باشد، قال یبیع دیناه آنهايي که از او طلب دارند بفروشند، یا ولی له غیر مسلم، یا ولی او که مسلمان نیست، اگر خودش زنده بود نمی تواند بفروشد حق نگهداری هم ندارد، مسلمان حق ندارد خمر و خنزیر را پیش خود نگه دارد ولو کسی نیم ساعت است مسلمان شده است و یک گله ای هم خنزیر دارد و هزار بطری مشروب هم دارد، دیگر حق نگه داشتنش را ندارد .

بررسی این روایت

این روایت اولاً در سند آن اسماعیل بن مرار است که گفتیم محل اشکال است. ثانیاً مقطوعه است. البته برخی در جواب مقطوعه بودنش می گویند یونس بن عبدالرحمان با آن مقام و جلالتی که داشته است از غیر امام نقل نمی کند بعضی ها مثل امام (رض) در مکاسب محرمة احتمال داده اند این فتوای خود یونس باشد که امری بعید است.

روایت سوم

روایت سوم در قرب الاسناد است، عن عبدالله بن الحسن، که مجهول است، عن جده علي بن جعفر عن اخيه موسي بن جعفر (ع) قال، علي بن جعفر می گوید از موسی بن جعفر (ع) سألته عن رجلين نصرانيين باع احدهما خمر او خنزيرا الي اجل، فأسلما قبل أن يقبض الثمن، هل يحل له ثمنه بعد الاسلام؟ دو نصرانی خمر و خنزیر را به نسیه فروختند، قبل از آنکه قبض ثمن کنند مسلمان شدند؛ آیا ثمنش بعد از اسلام حلال است؟ امام (ع) می فرمایند بله، چون معامله قبلاً واقع شده و به مجرد وقوع معامله، مشتری مالک جنس است و بایع هم صاحب ثمن است ولو مشتری هنوز نیامده است ثمن را بدهد اما مالکش است، و امام (ع) می فرمایند انما له الثمن فلا بأس ياخذ، شبیه همان مطلبی که در روایت اولی گفتیم در اینجا هم وجود دارد، که در ذهن سائل این بوده که اگر واقعا اینها قبلاً مسلمان نشده اند و قبلاً نصرانی بوده اند معامله شان صحیح بود و گرفتن ثمن هم اشکالی نداشت.

روایت چهارم

روایت چهارم موثقه عمار ساباطی است؛ عن ابي عبدالله (ع) في حديث عن رجلين نصرانيين باع احدهما من صاحبه خمر او خنازير ثم اسلما قبل أن يقبض الدراهم، قال لا بأس، فرمود اشکالی ندارد.

روایت پنجم

روایت پنجم روایتی است که محمد بن یعقوب کلینی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن منصور، که مراد منصور بن حازم است و روایت موثقه است، قال قلت لابي عبدالله (ع) لي علي رجل ذمي درهم ٢٠ منصور بن حازم به امام صادق (ع) عرض کرده من از یک مرد ذمی دراهمی را طلب دارم، فبیع الخمر والخنزیر و انا حاضر، من در مغازه او نشسته ام و او هم خمر و خنزیر می فروشد، فیحل لی أخذها؟ اخذ آن دراهم برای من حلال است؟ فقال انما لك عليه درهم، تو از او درهم می خواستی، فقضاک دراهمک، او هم دراهم تو را ادا کرده است و امام (ع) فرموده اند این دراهم که به تو می دهند صحیح است.

نتیجه بررسی روایات

اینجا ما مجموعاً سه طائفه روایات داشتیم. این طائفه سوم پنج روایت بود، که روایت اول و دوم و سوم و چهارم از نظر سند ضعیف است و تنها روایتی که موثق است روایت منصور بن حازم است. در روایت منصور بن حازم این است که از یک مرد

نمی‌پولی را می‌خواهم و او خمر و خنزیر می‌فروشد، بگوییم با این روایت منصور بن حازم بین طائفه اولی و ثانیه جمع کنیم؛ نتیجه این می‌شود که مسلمان اگر خنزیر فروخت، هم کار حرام انجام داده و هم معامله اش باطل است، نمی‌توانیم اگر خنزیر فروخت نه کار حرامی انجام داده است و نه معامله اش باطل است، لاقلاً معامله اش را بگوییم صحیح است، ممکن است کار حرامی انجام داده باشد اما معامله او صحیح است .

بررسی نکته ای در روایت محمد بن مسلم

قبلاً یک روایت از محمد بن مسلم داشتیم که آن روایت می‌گفت «أَمَّا لِلْبَايَعِ فَحَرَامٌ أَمَّا لِلْمُقْتَضِي فَحَلَالٌ» برای گیرنده حلال است، آیا می‌توانیم بگوییم این از باب قاعده الزام نیست بلکه از باب قاعده تسلیم است، یعنی کفار هم که خمر و خنزیر می‌فروشند کار حرامی انجام می‌دهند، اما شارع تسهیلاً برای ما حلال کرده است؟ روی این تأمل بفرمایید تا فردا .

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.